

موضوع: پیامبر اکرم (ص)، روش تبلیغ (۲)

تاریخ پخش: ۶۳/۱۱/۴

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و على اهل بيته.

بحث ما درباره سیره پیغمبر بود. پیغمبر اکرم (ص) چگونه زندگی می‌کرد؟ چگونه تبلیغ می‌کرد؟ چگونه جنگ می‌کرد؟ چگونه می‌نشست؟ چگونه پا می‌شد؟ تو خانه چطوری بود؟ توی مسجد چطوری بوده؟ می‌خواهیم ببینیم پیغمبر چطوری بوده است؟ و ما هم از آن یاد بگیریم «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب/۲۱) قرآن می‌گوید: از پیغمبر الگو بگیرید، یاد بگیرید که آن چطوری بوده است. مسئله دیگر این است که اگر در همه ابعاد مطیع نیستیم، باز هم آنان را رها نکنید! این مسئله خیلی مهم است. در جمهوری ما هم همه ما گیر این مسئله هستیم، گاهی به یک کسی می‌گوییم؛ آقا می‌آیی با هم این کار را بکنیم یا نه، شما می‌گویی فلانی و فلانی مثل ما نیستند، خوب بابا! در همه ابعاد مطیع شما نیست و مثل شما نیست، اما خوب در بعضی ابعاد که مثل شما هست. ما اینطوری هستیم، به قدری تنگ نظر هستیم که خیلی از ما یا بعضی از ما، که اگر یک کسی تمام افکارش مثل ما نباشد او را قبول نداریم و می‌گوییم ولش کن، ایشان مثل ما نیست. ایشان جز دار و دسته ما نیست، خدایمان که یکی است. همه خدا را قبول دارید! پیغمبر و معاد و قبله و قرآن را هم که قبول داریم، استقلال هم که همه قبول داریم، آزادی را هم معتقد هستیم، جمهوری اسلامی را هم معتقد هستیم و به ولایت فقیه هم معتقد هستیم. خوب این اصول دین و فروع دین و اصول انقلاب ما.

#### ۱- دعوت به مشترکات دیگر ادیان

حالا مسئله؟ فرض کنید ایشان اینطور فکر می‌کند، ما این طور می‌گوییم. نه آقا، چون زیر آب اینها را یکی یکی می‌زنیم، با چشم با ابرو، با نیش پدرش را در می‌آوریم و حالا لازم است که همه مرید تو باشند. لازم است که همه تو را بپسندند، نه... در مشترکات، آدم اخلاق پیغمبر و اولیای دین را که می‌بیند، می‌بیند که الله اکبر آنها چطوری بوده‌اند! ما یک مشترکاتی داریم که باید در این مشترکات با هم باشیم. پیغمبر ما دعوت کرد از مسیحیان و فرمود: که بیائید مسلمان شوید و مسیحیان گوش ندادند. گفت: خوب حالا گوش نمی‌دهید، بیائید در مشترکات با هم یکی باشیم، یک چیزهایی مشترک داریم که خدا را همه قبول داریم، معاد را همه قبول داریم، «تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ» (آل عمران/۱۶۴) آیه قرآن اینست، پیغمبر فرمود که: «تَعَالَوْا» یعنی بیائید بسوی منطقی که کلمه‌ای که «سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ» بچه‌های حزب الهی باشید، زیاد این تکیه را گوش دهند و اگر کسی همه حرفها و افکار شما را نمی‌پسندد، نباید دورش انداخت، همه کارهای شما را نمی‌پسندند، خوب باید دکش کرد. این جز باند ما نیست، جز ما نیست، جز حزب ما نیست، جزء دار و دسته ما نیست، جز تیپ ما نیست، جز لباس ما نیست، بابا اسلام به مسیحیان می‌گوید: یه کلماتی هست که بین ما و بین شما آن کلمات مساوی است. یعنی همه ما قبولش داریم، اول دعوت می‌کنیم که بیاید مطیع شود و اما اگر مطیع نشد، باز آن را رها نمی‌کنیم. خیلی بزرگ نظری اسلام

است. خیلی بلند نظری اسلام است. شما حساب کن این را نگاه می‌کنید.

امام باقر(ع) درس می‌داد، یک کسی می‌آمد درس امام باقر. بهش گفت: آقا من درس تو را دوست دارم، اما خودت را دوست ندارم. من بخاطر درست می‌آیم تا از درست استفاده می‌کنم. اما خودت را دوست ندارم. امام باقر هیچ نگفت که این را بیرونش کنید، چه مانعی دارد که یک کسی شما را دوست نداشته باشد اما خودش آدم خوبی باشد؟ تمام شد و رفت.

یکی از مشکلات این است که خیال می‌کنیم که عرض کنم که اگر یک کسی فلان فرماندار، فلان استاندار را دوست نداشت، اون حتما دارد دولت را تضعیف می‌کند. نه آقاجون من کی دولت را تضعیف کردم، من توی بخشدار را دوست ندارم، یا من توی امام جمعه را دوست ندارم، ما خیال می‌کنیم هر کس این امام جمعه را دوست نداشت حتما ضد دین هست و ضد آخوند هست و ضد ولایت فقیه، می‌گوئیم مرگ بر ضد ولایت فقیه، این پیشنماز را دوست ندارد یا همه اعضای دولت را دوست دارد این بخشدار، این فرماندار، احیانا این امام جمعه، این استاندار، خدای ناکرده، اگر کسی یک نفر را دوست ندارد، معنی‌اش این نیست که کل جامعه را دوست ندارد. منتهی ما خیال می‌کنیم ما همه هستیم هر که من را دوست نداشت روحانیت را دوست ندارد. هر که من را دوست نداشت، ضد انقلاب است هر کس وضعش مثل من نبود حتما طاغوتی است. یعنی خودمان خیال می‌کنیم، عصاره جمهوری اسلامی هستیم، و لذا می‌گوئیم فلانی تندرو است. یعنی چه؟ یعنی از من تندتر می‌رود و فلانی کندرو است، یعنی چه؟ یعنی از من دیرتر می‌رود، یعنی خیال می‌کنم، صراط مستقیم بنده هستیم! هر که از من یک خرده تند می‌رود، می‌گوئیم ایشان افراطی است، هر کسی یک خرده عقب بماند می‌گوییم این حال ندارد، کی گفت که تو صراط مستقیم هستی؟ فقط صراط مستقیم این است! خدا به پیغمبر می‌گوید «إِنَّ رَبِّيَ عَلِيٌّ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (هود/۵۶) خدا در راه مستقیم است و بعد هم می‌گوید «إِنَّكَ عَلِيٌّ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (زخرف/۴۳) خدا و پیغمبر در راه مستقیم است. بنابراین وقتی بررسی می‌کنیم که می‌گویند فلانی تندرو است و فلانی کندرو است می‌گوییم چه کسی میانه رو است؟ متر ما چه کسی است؟ خدا و پیغمبر متر ما هستند؟ ولی هر کس خودش را میزان اسلام می‌داند، بعد می‌گوید چون با من بد است، پس با روحانیت بد است. پس با دوست بد است. پس با انقلاب بد است، نه اینطور نیست یکخورده باید از قرآن یاد بگیریم، «تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» (آل عمران/۶۴) یک قصه‌ای هست که می‌گویند: زیرش را بگیر، می‌گویند یک آخوندی هر کجا می‌رفت که عقد بخواند کله قند می‌گرفت و کله قندهایی بود سابق که حالا هم هست. این خادم آخوند، خادم این آقا داماد شد، به این آقا گفت که ما که داماد می‌شویم این کله قند را از ما نگیر و بالاخره ما خادم تو هستیم و راننده تو هستیم مثلا این کله قند را از ما نگیر، آقا گفت: من اگر کله قند را از تو نگیرم دیگران هم می‌گویند ما همسایه تو هستیم و اون هم می‌گوید ما همشهری تو هستیم، نرخ به هم می‌خورد. شما کله قند را باید بدهی، منتهی حالا چون من و تو با هم رفیق هستیم این ته را قند بگذار، آن وقت بالایش را خالی بگیر، یعنی قیافه، قیافه کله قند باشد منتهی این پائینش قند باشد بالاش دیگر تو خالی باشد، گفت: باشد ایشان یک کله قند اینطوری درست کرد و بعد عقد را که خواند کله قند را گذاشت توی

سینی و آمد پیش آقا که عقد را خوانده بود. رفت بگیرد، دید تو می‌رود، گفت قند توش نیست، گفت آقا پائین ترش را بگیر پائین ترش را گرفت دید فرو میرود. گفت: آقا یک خرده پائین ترش را بگیر خلاصه گفت: آقا زیرش را بگیر. یعنی همش خالی فقط زیرش، بالاخره ما اگر دیدیم همش قند نیست اگر باز مقداریش قند بود «تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» تا می‌توانیم نباید کسی را دفع کنیم، مسئله ایست دیگر البته آیه بعد از آن است که اسلام را نپذیرفتند، ما اگر دیدیم یک کسی هست که حجاب اسلامی را صد در صد رعایت می‌کند، البته نوبت نیست به کسانی که حجاب را نیمه مراعات می‌کنند، این هست تا جوان نمره شانزده داشته باشیم، غلط است از جوان نمره پانزده استفاده کنیم. اما اگر نه نمره شانزده گیرم نمی‌آید، نمره پانزده دور انداختنی نیست. بعد سنت‌های خوب را تعقیب کند، سنت‌های غلط را بگوید.

## ۲- اقتداء و تعقیب کار نیک گذشتگان

۱۳ روش تبلیغی تعقیب کار خوب نیاکان، «فَبِهْدَاهُمْ أَقْتَدِهِ» (انعام/ ۹۰) خدا به پیغمبرش می‌گوید «فَبِهْدَاهُمْ» یعنی به همان هدایت انبیای قبل «اقتدیه» اقتدا کن و خیال نکن که حالا یک پیغمبر هستی، باید هر چه پیغمبران قبل کردند همه را درو کنی. آقا مدیر کل نو هستی، خیلی خوب بیا! معاونین قبلی اگر می‌شود از آنها استفاده کن. می‌نویسی همه حرفهای نو باشد، بنده مولف، نویسنده هستم، یک کتاب می‌نویسم خوب! وقتی کتاب معادی می‌نویسم کتابهای دیگران را مطالعه کنم راه و روش... بگم، نه، من می‌خوام یک کتاب بنویسم که بی نظیر باشد خوب چرا آثار علمای قبلی را نادیده می‌گیری؟ سیره علمای ما این است. مثلا مرحوم سید محمد کاظم یزدی رحمه الله علیه، عروه الوثقی می‌نویسد که بقیه علما می‌آیند همان راه را می‌روند، منتهی اگر اشکالی دارند، نقطه نظری دارند کنارش، حاشیه‌اش می‌نویسند.

مرحوم آیت الله بروجردی رحمه الله علیه، رساله می‌نویسد و آقایون دیگر توضیح المسائل همه آنها می‌آیند توضیح المسائل. نه چون آقای بروجردی توضیح المسائل نوشته ما بیائیم یک اسم نو رویش بگذاریم. این نوگرایی درست نیست اگر راه، راه خوبی است، اگر عبادت، عبادت خوبی است، کتاب، کتاب خوبی است؛ شما هم آن را قبول کن، بگو آقا همه آقایون را قبول دارم و همه راه را قبول دارم، منتهی اینطور نیست که حالا اگر یک پروژه‌ای است دست استانداری، فرمانداری، شهرداری، یک کسی دارد یک کاری می‌کند، وسط کار مرد، ترور شد، شهید شد، عوض شد، عزل و نسب شد، دیگری بیاد و بگوید آقا همه اینها بی خود است و نکنید این کار را «فَبِهْدَاهُمْ أَقْتَدِهِ» یعنی کار خوب دیگران را، بعضی می‌آید فوری مدارک را عوض می‌کند چرا؟ آقا این مدرسه، مدرسه ابوعلی سینا بوده. قبل از ما آمدند اسم مدرسه را بوعلی سینا گذاشته‌اند حالا شما آمده‌اید یک عمل انقلابی کنید، یا بوعلی سینا را بردارید و مدرسه شهید فلان، آقاجون شهید فلان قدمش روی چشم اما برای یک خیابان جدید، یک مدرسه جدید، حالا دیگه بوعلی سینا را چرا حذف می‌کنی؟ ما نباید اگر یک کاری خوب است کار خوب را برداریم، ولو خوب تر بگذاریم خوب‌های خوبترها جای دیگه، ما این همه ساختمان جدید داریم، در دست اقدام است. در دست تعمیر است این همه چیزهایی که نو است اسم نو را روی چیز نو بگذاریم، اینطور نباشد که، نه، هر کاری آنها کردند غلط است.

«فَبِهْدَاهُمْ أَقْتَدَهُ» بسیاری از قانونها هست مثلا فرض کنید ما می‌خواهیم در نهضت سواد آموزی همین هفته گذشته که خدمت آقای خامنه‌ای رفتیم، ایشان فرمود: یک سمیناری تشکیل دهید که از تمام مغزهایی که از رژیم قبل در مبارزه با بی‌سوادی بودند دعوت کنید و همچنین از کسانی که در جمهوری اسلامی در نهضت سواد آموزی بودند و مبارزه با بی‌سوادی آن رژیم و نهضت سواد آموزی در این رژیم همه مغزها را دعوت کنید، شاید، یک تجربه‌ای آنها داشته باشند و ما از آنها استفاده کنیم. جناب آقای خامنه‌ای فرمود: از تجربیات آنها استفاده کنید، نه این که این طاغوتی است، بابا طاغوتی است و اما ممکن است در مبارزه با بی‌سوادی زمان خودش یک راهی را رفته که نهضت سواد آموزی توجه به آن راه نکرده است. اینطور نیست حالا که ما انقلابی هستیم، هیچکس هیچی نمی‌فهمد «فَبِهْدَاهُمْ» به هدایت آنها اقتدا کن «فَبِهْدَاهُمْ أَقْتَدَهُ» اگر کار خوبی دارند تعقیب کن، اگر کار بدی دارند و کار بد نیاکان را تغییر بده، بعضی وقتها نیاکان ما یک غلطی داشتند، سیزده نحس است، غلط کرد که گفت: سیزده نحس است. کی گفت که نحس است، نمی‌دونم؟ فرض کنید چهارشنبه سوری خوب! بی‌خود گفتند: چهارشنبه سوری، عطسه می‌کنی، صبر کن، کی گفت عطسه کردی صبر کن؟ یک سری خرافات در جامعه ما هست! قیچی را می‌خواهید به هم بدهید، سرش را بزن زمین، بعد بده به آن. چاقو را سرش را بزن زمین بعد بده به آن، خوب اگر کسی قیچی را بدهد دست دیگری طوری می‌شود که وقتی قیچی می‌خواهند بدهند سرش را می‌زنند زمین بعد می‌دهد که چی؟ هزارها خرافه است. اینها را باید تغییر داد، یکی از خرافات را برایتان بگویم؛

زن پسر را نمی‌شود گرفت، یعنی الآن پدر من نمی‌تواند همسر من را بگیرد. زن پسر را نمی‌شود گرفت، اما این درست است. اما زن پسر خوانده را هم می‌گفتند نمی‌شود گرفت، این دیگر خرافی بود، یعنی اگر یک کسی بچه‌ای را آورد توی خانه و بزرگش کرد، پسر خوانده بود و زن پسر خوانده را خیال می‌کردند نمی‌شود گرفت. این عقیده غلطی بود و خدا در این قرآن عزیز می‌گوید: این یک سنت غلطی است که تو زن زیدی را که پسر خوانده است بعد از طلاق، زن زید را بگیر تا این سنت غلط را بشکنی، پس گاهی انسان باید سنت پذیر باشد «فَبِهْدَاهُمْ أَقْتَدَهُ» گاهی باید سنت شکن باشد، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در مدیریت اصل این است که مدیر سنت پذیر باشد، یا اصل این است که سنت شکن باشد، جواب چیست؟ بارک الله هر دو، یعنی گاهی سنت شکن باشد و گاهی سنت پذیر، اگر راه قدیمی‌ها خوب بود، ولو طاغوتی، حالا اگر طاغوتی یک کارش خوب بود، خوب ما قبول می‌کنیم، بابا سگ نجس است، اما حدیث داریم که وفا را از سگ یاد بگیرید، مانعی ندارد، سگ نجس، یک خصلت خوبی داشته باشد. طاغوتی نجس این کارش خوب است، خوب! این کارش را یاد می‌گیریم. یک کار خوب که او دارد، ما یاد می‌گیریم. ۹ تا کار خوب را هم از حزب الهی خوب یاد می‌گیریم، می‌شود چند؟ ده تا کار. اگر کارشان خوب است، آن کسانی را که خدا به پیغمبرش می‌گوید: اقتدا کن، آنها طاغوتی نبودند، و گرنه، اینطور نیست که خدا به پیغمبرش بگوید: به طاغوتی‌ها اقتدا کن، نه یعنی به پیشینیانی که خوب بودند، خلاصه حتی طاغوتی‌ها هم اگر نقطه مثبت داشتند ما باید از آنها یاد بگیریم و لذا داریم به پیغمبر ما

گفتند که: فلان گروه کافر یک جور مخصوصی می‌جنگند، فوری پیغمبر ما فرمود: ده نفر مسلمان بروند و روش جنگ آنها را یاد بگیرند و بیایند یاد بچه مسلمانها بدهند. و الان هم جمهوری اسلامی طرفدار این است که دانشجویان بروند کشورها و علوم دیگران را یاد بگیرند. پس اینکه می‌گویند: شرقی ضد است و غربی ضد است، درست است. شرق زده بد است غرب زده بد است اما استفاده از شرق و غرب طوری نیست، مثل یخ زده بد است اما استفاده از یخ طوری نیست، گرم‌زده بد است اما استفاده از گرما طوری نیست.

#### ۴- تبلیغات صحیح و عادی جلوه دادن امور

مسئله دیگر در تبلیغات؛ اگر خواستیم سعی کنیم عادی و معمولی جلوه دهیم، اگر خواستیم یک کسی را تربیت کنیم سعی کنیم حرفی که به او می‌زنیم، بگوید این حرف حرف تازه‌ای نیست و همین حرفهاست که دیگران هم زده‌اند و حرف عادی است. این حرف معمولی است و یعنی مسئله را آسانش کنید، مثلاً قرآن می‌فرماید که: «**شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى**» (شوری/۱۳) یعنی ما وصیتی که به تو می‌کنیم، همان وصیتی است که قبلاً به حضرت نوح و عیسی و موسی هم. یعنی ای مردم، خیال نکنید که محمد(ص) یک چیز تازه آورده است! آنچه من آورده‌ام، عادی و معمولی است و قبل از ما، دیگران خدا مسائل را... یا مثلاً می‌خواهد، بگوید: روزه بگیرید. وقتی می‌گوید: روزه بگیرید، می‌گوید: روزه بگیرید، اما خیال نکنید روزه یک چیز مهمی است «**كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**» (بقره/۱۸۳) یعنی قبل از شما دین‌های دیگر روزه داشته‌اند، سعی کنید مسائل را عادی جلوه دهید، همچین کنید اگر نمونه‌هایی داشته باشیم، قصه‌ها خیلی آسان می‌شود، چون انسان همین که دید که یکجای آب سرد است، آدم می‌گه برم توش سرما می‌خورم؟ سرما نمی‌خورم؟ چه جوری است؟ چه جوری نیست؟ اما همینکه گفتند آقا! یک ساعت پیش فلانی هم بود، دیروز فلانی هم رفت، ده دقیقه پیش فلانی هم رفت، هی وقتی گفتند دیگران هم رفتند دیگه قصه عادی می‌شود.

یکی دیگر از تذکرات تبلیغی این است که دعوت، به تملق نکشد. این هم یک اصلی است،

#### ۵- پرهیز از تملق و چاپلوسی و توجه به تربیت تدریجی

نحوه تبلیغ، تبلیغ و دعوت به تملق نکشد. تبلیغ بکن، دعوت هم بکن، اما ناز نکش، تو را به خدا، الهی برات بمیرم، نه، اصلاً یک آیه نداریم و یک حدیث نداریم که اولیاء دین بروند به یک نفر گفته باشند: که الهی برات بمیرم! بیا مسلمان شو، نه، قرآن می‌گوید: «**وَاعْبُدُوا**» (حج/۷۷) خیلی می‌گوید: عبادت کنید «**تِجَارَةً تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ**» (صف/۱۰) می‌خواهید تجارت کنید، که شما را از جهنم نجات دهیم، ایمان بیاورید «**تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ**» (صف/۱۱) «**واعبدوا**» دارد، اما تملق نمی‌گوید. می‌گوید: «**إِنْ تَكْفُرُوا أَنتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَعَنِي حَمِيدٌ**» (ابراهیم/۸) اگر همه شما کافر شوید، خداوند نیازی به شما ندارد. برای خودت خوب است.

دعوت به تملق نکشد. دعوت بکن، اما سعی کن دعوت به تملق نکشد، مسئله دیگر یعنی مسئله شانزده این است که

تبلیغ تدریجی باشد. چگونه پیغمبر تبلیغ می‌کرد؟ تذکر تدریجی، آموزش باید تدریجی باشد. یک حدیث داریم که بچه را سه سال کاری نداشته باش و بگذار آزاد باشد. بعد از سه سال اولین کلمه‌ای که یادش می‌دهی بگو: «لا اله الا الله» یادش بده، بعد حدیث می‌فرماید: هفت ماه و بیست روز صبر کن. سه سال و هفت ماه و بیست روزش که شد یادش بده: «محمد رسول الله(ص)» چهار ساله‌اش که شد، وقتی نماز می‌خوانی، بنشانش نماز بخواند، پنج سالش که شد، صورتش هم را بشوید و یک ذره یک ذره حدیث داریم بچه را وقتی می‌خواهی روزه یادش بدهی به او بگو: بین الان روزه هستی، بعد گرسنه‌اش می‌شود بگو حالا افطار کن دو مرتبه مثلاً ساعت ۹ یک چای می‌خوره. آن وقت بگو حالا روزه باش دو مرتبه ساعت ده می‌گوید مامان، بابا آب می‌خواهم. بگو خوب حالا افطار کن و یعنی هی بگو روزه، هی بگو افطار، قرآن در این زمینه می‌فرماید: «وَقَرَأْنَا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلِيَّ مَكْتُوبًا» (اسراء/۱۰۶) یعنی قرآن را جوری فرستادیم که ذره، ذره بگوئید، یعنی یک دختر بی حجاب را یک مرتبه چادر سیاه برایش نبر، بگوئید خانم شلووار پا کن، روسری هم سر کن، یک ذره، یک ذره، یک مرتبه دعای کمیل و دعای ندبه، بهشت زهرا و همچنین یک جوری نگید که و...

اگر به یک کسی رسیدید که مبتلا به گوش دادن موسیقی است، یک مرتبه یک نوار آهنگران را به او ندهید این را فعلاً یک نوار گل و بلبل بده، یک خورده گل و بلبل جلوی موسیقی را می‌گیرد، بعد یک ذره، یک ذره سرودهای خوب. همینطور یک ذره و یک ذره بپوش تو سخرانی و فلان، شما یک مرتبه نوار هرزه را از آن می‌گیرید نوار موسیقی تند را ازش می‌گیری و یک نوار مثلاً عزاداری را به او می‌دهی. خوب! این نمی‌خورد به هم، اسفناج و گلابی که بهم پیوند نمی‌خورد که این باید یک جوری شود که برسد، هلو و گلابی بهم پیوند می‌خورند، اسفناج و گلابی بهم قابل پیوند نیست.

اگر کسی معتاد به هروئین است اگر کسی معتاد به سیگار است، ذره، ذره... پیغمبر ما وقتی مبعوث شد، دید در همه خانه‌ها شراب است و عین اینکه الآن در همه خانه‌ها یا مریاست یا ترشی، در همه خانه‌ها شراب بود، این قرآن را می‌بینید، ذره ذره حرام کرد، اول فرمود: که از انگور یک چیزی درست می‌کنند، یک چیز بدی هم درست می‌کنند، یک چیزی درست می‌کنند و یک چیزی خوبی، «تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا» (نحل/۶۷) یعنی یک چیز خوبی درست می‌کنند و یک چیزی درست می‌کنند که مست می‌شود. اما نگفت: آنکه مست می‌کند خوب است یا بد. فقط گوشه زد که آنی که مست می‌کند، خوب نیست. بعد یک مدتی که پیغمبر از پیغمبریش گذشت، فرمود: سر نماز مست نباشید! بعد فرمود: هیچ وقت مست نباشید، یعنی کم کم، تدریجی باشد.

حدیثی داریم که کافری مسلمان شد. همسایه مسلمانش صبح بردش نماز، و بعد گفت بنشین دعا بخوان و بعد گفت یکبارگی صبر کن نماز ظهر هم بخوانیم و نماز ظهر را که خواند، بعد گفت: بنشینیم و یک‌خورده دعا بخوانیم، یک ذره، یک ذره نماز عصر هم بخوانیم و یک بیست و چهار ساعت یک عکس‌العملی به او نشان داد که گفت اگر مسلمانی این است ما حال نداریم بگذار همان دین خودمان خوب باشد.

هنوز هستند هزاران زن که از شوهرشان به خاطر اینکه زیاد مذهبی است، راضی نیستند. خدا رحمت کند مرحوم آیت الله العظمی شاهرودی را از مراجع تقلید بود. رفتند خدمت ایشان و گفتند: فلانی خیلی آدم خوبی است، تا گفتند خیلی آدم خوبی است، گفت: من از اینهایی که خیلی خوباند می‌ترسم، اگر خوب است من حرفی ندارم و اما اگر خیلی خوب است من می‌ترسم. مرحوم آقای شاهرودی هر کس را که می‌گفتند: خیلی خوب است، می‌ترسید. خیلی خوب نباشید، معمولی باشید، می‌گویند: یک کسی کلاه سبز سر گرفت، لباس سبز، پیرهن سبز، جوراب سبز، و بعد ریش هایش را هم سبز کرد، گفتند: دیگه چرا ریش هایت را سبز کردی؟ گفت: من می‌خواهم چهارده معصوم باشم، من می‌خوام زیادی آدم خوبی باشم و سعی کنید که تدریجی، در نقل داستانها، تکیه روی مسائل اساسی باشد.

#### ۶- توجه به مسائل اساسی

تکیه روی مسائل اساسی قرآن حدود دویست و شصت و هشت تا قصه دارد که در هفته گذشته من امتیاز قصه‌های قرآن را برایتان گفتم. گفتم که قصه‌های قرآن واقع شناسی است، نه خاطره نگاری، قصه‌های قرآن فشرده است، خلاصه است در یک صفحه، قصه‌های قرآن حقیقت دارد، خیال نیست، قصه‌های قرآن سازنده است، قصه‌های قرآن مفهوم است، همه می‌فهمند که چه دارد می‌گوید. قصه‌های قرآن امید بخش است، حرکت می‌دهد. قصه‌های قرآن پشتوانه علمی و منطقی و استدلالی دارد، قصه‌های قرآن هر چه زمان بگذرد و هر چه تاریخ از آن بگذرد، کهنه نمی‌شود. قصه‌های قرآن متنوع است، قصه‌های قرآن مطلق است، یعنی مربوط به یک منطقه و نژاد خاصی نیست. قصه‌های قرآن هم با مغز کار می‌کند و هم با دل کار می‌کند، اینها امتیازات قصه‌های قرآن.

ولی قصه‌های قرآن روی مسائل اساسی تکیه می‌کند، وقتی قصه فرعون را می‌گویند، نمی‌گویند که فرعون چند کیلو بود، موسی چند متر بود، آخه گاهی وقتها یک کسی قصه می‌گوید که از خواب پا شدم بلبلی چه‌چه‌ای زد، از این شاخه بلند شد و روی بام نشست، و از روی بام روی دیوار نشست، پس رفت روی گل نشست، چه می‌گویی؟ اینقدر کتابهای رمان ما چرت و پرت است، یعنی عمر آدم را تلف می‌کند. خلاصه حرفت چیست؟ گاهی وقتها حتی یک چیزی را اینقدر طولش می‌دهند و میلیونها تومان خرج می‌کنند، که بالاخره یک نتیجه می‌خواهند بگیرند. البته بعضی می‌گویند آدم هر چه جان بکند، تا بفهمد، در عوض، در روحش بیشتر تأثیر دارد. ولی من نمی‌دانم چطور در مسائل غذا خیلی خلاصه‌اش می‌کنند و می‌گویند: نه، بری عدس پاک کنی، سبزی پاک کنی، طول می‌کشد. همین طور یک ساندویچ بگیر، بخور، این که توی بازار و خیابان ساندویچ فروشی زیاد است، می‌گویند آدم نباید وقتش را صرف شکمش کند و زود یک چیزی بگیر و بخور! چطور شد که برای شکم صرفه جویی زمانی هست، اما برای مغز، این مغزی که در دو ساعت می‌تواند سی تا مطلب را یاد بگیرد، چرا در دو ماه یک مطلب را یاد می‌گیرد! و من معتقدم در بسیاری از رشته‌ها می‌شود خیلی حرفها را خلاصه کرد.

قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ» (یوسف/۱۱۱) یعنی من در قصه آن مقدارش را می‌گویم که درست است و قرآن قصه موسی و عیسی را می‌گوید، اما آنجایش را می‌گویند که درس است، وقتی می‌گویند به رود رسیدند، نمی‌گویند:



رود نیل، از شمال شرقی به کجا حرکت می‌کند و از جنوب غربی به کجا کشیده می‌شود. ساخت این رود چقدر است، عرضش چقدر است، چند هزار، چند میلیون لیتر آب می‌گیرد این‌ها به ما چه؟ بحث این است که قهر خدا آمد، قلدرد غرق شد، لطف خدا آمد، طرفدارهای خدا کمک شدند. حرف حسابی دو کلمه است.

گاهی وقت‌ها در قصه نگاری‌ها و قلم فرسایی‌ها خیلی طولش می‌دهند وای کاش این همه مجله که الان در جمهوری اسلامی هست، همه مجله‌ها شیرهاش بیست صفحه بیشتر حرف حسابی نیست، یعنی اگر کسی خواسته باشد تمام مجله‌ها را خلاصه حرفهای حسابیش را بنویسد، بیست، سی صفحه بیشتر نمی‌شود. اما ما پنجاه، شصت رقم مجله، هر مجله پنجاه، شصت صفحه کاغذ! البته یک سری مجله‌ها که علمی است، آنها را من کار ندارم، اما یک سری مجله‌ها، هی، با عکس و نمی‌دانم جملات تکراری. سخنرانی‌ها هم همین طور است، این که افرادی چهار ساعت توی مسجد می‌نشینند، پنجاه سال پای منبر می‌نشینند و چیزی یاد نمی‌گیرند، به خاطر این است که حرف حسابی کم است، حالا باز در جمهوری اسلامی یک خرده سخنرانی‌ها کم شده وگر نه سخنرانی‌های قبلی چقدر عبارت پردازی بود، این است فضیلت، این است شرافت، این است انسانیت، این است فتوت، این است.... اینها همه یکی است. خوب! بگو آدم خوبی است؟ شصت، شصت یعنی دو تا سی، شص یعنی سه تا بیست، شصت یعنی پنجاه و ده، بابا همه اینها یعنی شصت! دیگه عبارت پردازی و جمله نگاری برای چه.

خلاصه‌اش اینکه اگر دانشگاه حرفهای زاید را کم کند و اگر مساجد حرفهای زاید را کم کند، اگر مجله‌ها و روزنامه‌ها حرفهای زاید را کم کنند و به عبرتش بیندیشند، مثل قرآن می‌شود. قرآن با اینکه کوچک است، میلیونها مطلب در آن است، قصه موسی و هارون، یک وقت یک زمانی یک جایی، یک کسی تاریخ اسلام را می‌گفت و ما هم به مناسبتی وارد آن شهر شدیم رفتیم پای سخنرانی آن شخص نشستیم و تاریخ اسلام را می‌شنیدیم. بعد رسید به اینکه فلان اصحاب پیغمبر چند تا ریش هایش پر پشت بود و یا نه تک ریش داشت، قدش چه جور بود، رنگش چه جور بود، چند تا دختر داشت، چند تا داماد داشت، به من چه؟ به من چه؟ در تبلیغ طرف را خسته نکنید، نامه‌های پیغمبر ببینید چیست؟ نامه‌هایی که پیغمبر می‌نوشت برای دعوت به مردم خیلی کم و خلاصه بود،

#### ۷- پشتکار و تکرار و تکریم مخاطبان

پشتکار، یکی از روش تبلیغ این است که پشتکار داشته باشید و گاهی وقت‌ها طرف با یکدفعه گفتن، فایده ندارد و باید دو مرتبه گفت. قند سفت را اینقدر قند شکن می‌زنند و چوب سفت را اینقدر تیر می‌زنند تا بشکند و گاهی وقت‌ها ممکن است شما در تبلیغ یک بار، دو بار می‌گوی، فایده ندارد، ده بار بگوی، شانزده بار می‌گوی فایده ندارد، باید هفده بار بگوی. قرآن به پیغمبرش می‌گوید: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (طه/۱۳۲) به زن و بچه‌ها سفارش بکن، اما صبر کن، نگو: آقا من دو دفعه به او گفتم، اما گوش نداد. دیگه من نمی‌گویم. «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» بگو به زن و بچه‌ها اما «وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» خیلی هم باید پشتکار داشته باشی. یا می‌فرماید: «فَادْعُ وَاسْتَقِم» (شوری/۱۵) دعوت بکن، تبلیغ بکن، اما «وَاسْتَقِم» ولی پشتکار داشته باش، نوح پیغمبر، این همه تبلیغ کرد ولی در عین حال در



آستانه غرق شدن گفت: «یا بَنِيَّ ارْكَبْ مَعَنَا» (هود/۴۲)

مسئله دیگر این است که به روح طرف هم ضربه نزنی، شما حقی و طرف هم باطل، گاهی وقتها آدم می‌خواهد که تبلیغ کند، چگونه تبلیغ کنیم؟ طرف حق، طرف باطل است، و شما هم حق. اما نگو: بیا، بیا الان برایت ثابت کنم که خرابی، بیا به تو بفهمانم، که چقدر خرابی! پیغمبر به کافرهای نمی‌گوید: بیا به تو بفهمانم که چقدر خرابی می‌گویند بنشین «وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلِيَّ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (سبأ/۲۴) یا ما، یا شما. یا ما، یا شما، یکی یا حق می‌گوییم یا باطل می‌گوییم، تمام شد و رفت، هیچ وقت نمی‌گوید: بنشین ثابت کنم که خراب هستی و برای اینکه به روح طرف ضربه می‌خورد.

در تبلیغ به روح کسی ضربه نزنید و با محبت تبلیغ کنید. احساس کنند که شما آنها را دوست دارید، احساس کنند که دل شما برای آنها می‌سوزد، برایش الگو معرفی کن، بگو ببین فلانی، فلانی چطور شد. در روش تبلیغی نگو، بکن، نکن، بگو یک خرده افرادی که این راه را رفتند و به نتیجه رسیدند، نشان دادن الگو خیلی جالب است.

قرآن یکی از روشهای تبلیغش این است که وقتی دستور می‌دهد؛ که این کار را بکن و این کار را نکن. می‌گوید: ببین فلان زن به کجا رسید، زن فرعون، زن فرعون در کاخ بود، طلاها داشت، پولها داشت، زن شاه بود آن هم چه شاهی که ادعای خدای می‌کرد، اما در عین آن در مرکز فساد، چطور خودش را نجات داد. ببین اگر زن اراده کند حتی کاخ و طلای فرعون نمی‌تواند آن را گول بزند. نمونه می‌گوید و حتی به مردها می‌گوید که از این زن یاد بگیرید. گاهی زن به جایی می‌رسد که تمام مردها باید از این زن یاد بگیرند «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ» (تحریم/۱۱) تمام مردهای تاریخ باید از زن فرعون یاد بگیرند. زن بود نگوید: آقا ما زنها ضعیف هستیم! نه خیر! زن خیلی هم قوی است، ما که سر سفره این نشستیم باید بله قربان گو باشیم، نه خیر، زن فرعون سر سفره فرعون می‌نشست ولی بله قربان گو هم نبوده، در محیط کفر مجبور بودیم کافر شویم، آلوده بود، ما را هم آلوده کرد، نه خیر، دستگاه فرعون آلوده بود ولی این زن آلوده نشد.

انسان یک اراده دارد که در مقابل فرعون، پول، فرعون و کاخ فرعون و سفره فرعون تهدید و فشار فرعون. اما یک اراده دارد و می‌تواند خودش را نجات دهد. یعنی مثل اینکه تمام لوله‌کشی‌ها آب دارد اما اگر شما سفت شیر را ببندی. آب خرابی ندارد. ناگهان همه جا یخ بسته، یک لباس زمستانی بپوشی، با همه سرما مبارزه می‌کنی، پوشش لباس در مقابل یخبندی‌ها، بستن شیر در مقابل همه لوله‌هایی که آب دارد، اراده قوی در مقابل وضع فاسد، بنابراین امکان اصلاح هست. البته مشکل است، اما اجرش بیشتر است. خوب دیگر! یک خرده لحن عاطفی است.

۸- خلاصه بحث روش تبلیغ پیامبر اسلام

من در یک دقیقه خلاصه حرفهایم را می‌گویم، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» از بیست و پنج تا شب جمعه مانده به ماه رمضان تصمیم گرفتیم زندگی پیغمبر را بررسی کنیم، تا در ماه رمضان اگر عمری باقی ماند زندگی بقیه انبیاء را بررسی

کنیم. منتها نه اینکه پیغمبر جدش که بود بچه اش که بود؟ کی داماد گرفت، چقدر مهریه و... کلیات زندگی پیغمبر را می گویم. این هم فقط از قرآن! چند تا شب جمعه بحث کردیم، دو تا شب جمعه در مورد اینکه پیغمبر چگونه تبلیغ می کرد، شب جمعه قبل گفتیم که پیغمبر ۱- برای خدا «**اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ**» (علق/۱) بود ۲- با زبان مردم «**بِلِسَانِ قَوْمِهِ**» (ابراهیم/۴) بود، ۳- ساده گویی به «**وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ**» (قمر/۱۷) بود، تبلیغ؛ پیغمبر با زبان ساده صحبت می کرد، ۴- نرم بود که در قرآن «**قَوْلًا لَّيِّنًا**» (طه/۴۴) ۵- با هر کسی به مقدار فهمش صحبت می کرد، که حدیث داریم ما پیغمبرها با هر کسی به مقدار عقلش با او صحبت می کنیم. ۶- حرفهای پیغمبر بین خوف و رجاء بود، یعنی نه لوس بار می آورد و نه مایوس می کرد. ۷- خود پیغمبر در روش تبلیغی حرکت می کرد. نمی گفت: بگویند هر که درد دارد، بیاید نزد من. خود پیغمبر بلند می شد و راه می افتاد، ۸- از خودش و زن و بچه اش شروع کرد و بعد مردم شهر و بعد مردم جای دیگر.

۹- پیامبر در روش تبلیغی زیاد ضرب المثل در حرفهایش بود. ۱۰- پیغمبر منطق دیگران را قبول می کرد، حرف حسابی دیگران را قبول می کرد، گفت: من تورات و انجیل را قبول دارم. اما انتقاد هم می کرد. می گفت: این تورات و انجیل فعلی تحریف شده است. ۱۱- پیغمبر مسیحیان را دعوت کرد، بیایند و مسلمان شوند. اما وقتی دید گوش نمی دهند، گفت: حالا که بناست مسلمان نشوید لااقل بیایید در مشترکات با هم شریک شویم، اگر در همه ابعاد مطیع تو نیستند، باز آنها را رها نکن در یک مشترکات با هم هستید در آنها با هم باشید. ۱۲- خدا به پیغمبر می گوید: «**فَبَهِّدْهُمْ**» (اقتده) هدایت آنها را اقتدا کن، یعنی نگو که من پیغمبر نو هستم و همه کارهایم باید نوگرائی باشد. نوگرائی اصل نیست، خوب گرائی اصل است. گاهی دیگران کارشان خوب بوده، از آنها تقلید می کنیم «**فَبَهِّدْهُمْ اِقْتَدِهِ**» (انعام/۹۰) اگر کار بدی داشتند، آدم سنت باید بشکنند. پس مبلغ خوب، مربی خوب، هم باید در موارد خوب سنت پذیر باشد و در موارد بد سنت شکن باشد. آیه داریم «**فَبَهِّدْهُمْ اِقْتَدِهِ**» آیه هم داریم در قرآن که زن زید را بگیر، تا این که بفهماند؛ «زن پسر خوانده گرفتن، حرام است» خرافی است. ۱۳- سعی کنیم مسائلی که به مردم می گوئیم، خیال نکنند که یک چیز مهمی است. «**شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى**» (شوری/۱۳) می گوید: این دینی که به شما گفتیم و سفارشات که در اسلام آمده، همه این سفارشات را به موسی گفتیم، به عیسی گفتیم، به ابراهیم گفتیم، یعنی سعی کنید مسائل را عادی و معمولی جلوه دهید. نگو آقا یک چیزی می گویم که در عمرت نشنیدی! یه چیزی می گویم، که به فکر احدی نرسیده! ما یکوقت معلمی داشتیم، وقتی می خواست درس بدهد، چنین می کرد «و غایت ما یتحقق فیه کل متحقق». یعنی یه چیزی می گویم که توی کره زمین هیچ کس نفهمیده! بابا، این چه خبر است! نه آقا، حرفهای خدا به این مهمی است، می گوید این حرفها، همان حرفهایی است که «**مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى**»

بینید ادب فقهای ما را، یک کسی که رساله می نویسد، زیر و رو نمی کنند و می آیند همان راه را می روند. منتها جاهایی که نقطه نظر دارند، می آیند در حاشیه می نویسند و سعی کنند مسائل را عادی و معمولی جلوه دهند. ۱۴- تبلیغ و دعوت

بکن. بگو «وَاعْبُدُوا» ولی هیچ وقت به تملق نکشد. تملق نگو، قرآن می‌گوید: عبادت کنید، و دعوت می‌کند. اما گاهی به جایی می‌گوید: نخواهید «إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ» (ابراهیم/ ۸) همه مردم کره زمین کافر بشوند «فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ» خدا غنی است.

۱۵- تبلیغ تدریجی باشد و یک مرتبه یک بی حجاب را زیر چادر سیاه و... یک مرتبه، یک هروئینی را هم بگوئیم چای هم بهت نمی‌دهیم، یعنی ذره، ذره، باید باشد و چه جوری پیغمبر مشروبات الکلی را ذره ذره برداشت. چه جوری پیغمبر ربا را در چهار مرحله برداشت. همه مردم رباخوار بودند، ذره ذره و تدریجی باشد.

۱۶- تکیه روی مسائل اساسی، قرآن حدود دویست و شصت و هشت تا قصه دارد اما وقتی می‌خواهد بگوید فرعون غرق شد، قهر خدا مهم است. روی قهر خدا تکیه می‌کند، روی اینکه رودخانه نیل چند لیتر آب داشت مساحت از شمال شرقی به جنوب غربی و... حرفهای اضافه را نمی‌گوید و گفتم ما اگر یک مقدار زوایدی را که لازم نیست حذف کنیم و یک انسانی که بیست سال درس بخواند هم می‌تواند آیت الله شود و هم می‌تواند دکتر شود، علت اینکه دیر آیت الله می‌شود و بعضی دیر دکتر برای اینکه یک سری حرفهای غیر ضروری هم متاسفانه در کتابها نوشته می‌شود و کلیات لازم و ضروری را نمی‌خواند. بسیاری از عمر ماها در بسیاری از چیزها حل می‌شود و یک وقت می‌بینیم در یک مقاله حرف حسابیش ده سطر بیشتر نیست، در یک سخنرانی حرف حسابیش یک ربع بیشتر نیست، اگر یک خرده فشرده گویی و ساده گویی باب شود زودتر انسان به نتیجه می‌رسد.

#### ۹- توجه به استعدادهاى نهفته و شکوفایی آن

از اینکه حوصله کردید و بحث را شنیدید تشکر می‌کنم انشاءالله نماز جمعه یادتان نرود و امروز در خدمت خواهران و برادرانی هستید که عرض کنم که استعدادهايشان را کشف کردند. گاهی وقتها انسان غافل می‌شود که چقدر توان دارد و خیال می‌کند که یک آدم بیخودی است. بعد وقتی می‌آید تحت حمایت و هدایت افراد نیکوکار دلسوز مخلصی، خواهرها و برادران را جمع می‌کنند می‌بینی نه این دختری که خیال می‌کرد هیچ هنری ندارد، قالی می‌بافد متری ۵ هزار تومان، متری چهار هزار تومان! این دختری که خیال می‌کرد فقط می‌تواند، نگین دور دستش بیچد بگردوند! می‌بینی نه آقا این ماشین نویسی هم بلد است! یکوقت می‌بینی ما میلیونها دختر و پسر داریم و هزارها دختر و پسر داریم که خیال می‌کنند الآف هستند و بی عرضه و ناتوان، اگر افراد دلسوز هر شهر و منطقه‌ای جمع شوند و اینها را هنر یاد دهند می‌بینید که خیلی هنرمند داریم. مکانیک محله تصمیم بگیرد که جوانهای محله را مکانیک کند، نجار محله دلش برای جوانهای هرزه و غیر هرزه بسوزد، لازم نیست هرزه باشد بچه‌های سالم، بچه‌های غیر سالم، هر آدمی که خودش هم من ممکن است. خودم فکر کنم آدم هرزه‌ای هستم، اما وقتی من را آوردند تحت حمایت و هدایت می‌بینی نه آقا نبوغ دارم خطاط هستم، و باب شعر دارم بافنده هستم، نویسنده هستم عرض کنم نقاش هستم، فیلمبردار هستم، راننده هستم، بسیاری از جوانها و دخترها و پسرها که خیال می‌کنند که نبوغ ندارند و استعداد ندارند، اگر اینها هدایت و حمایت صحیح بشوند، هم نبوغ دارند و هم استعداد ما نمی‌دانیم که ارزشمان زیاد است چون غافل می‌شویم از استعدادمان

محروم می‌شویم.

امیدوارم خداوند تحت رهبری، رهبر عزیز انقلاب همه استعدادهای ما را شکوفا کند و ما بتوانیم هر چه کمبود داریم جبران کنیم، خداوند انشاءالله به کسانی که در جامعه خدمت می‌کنند و استعدادها را شکوفا می‌کنند در دانشگاه، در دبیرستان، حوزه، جاهای دیگر خداوند انشاءالله همه آنها را کمک کند. یک انسان خیلی می‌تواند ارزش داشته باشد. دیروز یکی از برادرها به من گفت یک معلم نهضت سوادآموزی که کلاسش در یک روستایی است مریض می‌شود می‌افتد، می‌خوابد، و چند روز بیمار می‌شود بعد این آموزشیار، معلم نهضت سوادآموزی می‌گوید: من دلتنگ شاگردهایم شده‌ام، زن‌های روستایی که کلاس من می‌آمدند زنان خوبی بودند هر چه برایشان می‌گفتم از وضو و تیمم اصول دین، قصه، خواندن، نوشتن شاگردهای خوبی داشته دلتنگ شاگرداش می‌شود می‌گوید: من می‌خوام بروم شاگردانم را ببینم، پرسش می‌گوید: آخه تو مریض شده‌ای می‌گوید: در عین حال که مریض شدم چون مدتی هست ندیدمشان دلتنگ شده‌ام، در عین حال قاطری می‌گیرند و این معلم خانم معلم را سوار قاطر می‌کند و پرسش هم دنبالش می‌رود که خودش را برساند به روستا و شاگردهایش را ببیند. تو راهی که برف می‌آید خواهر حالش به هم می‌خورد و پدر فوری پالتوش را می‌اندازد روی برف و خواهر معلم نهضت سوادآموزی را روی برف می‌نشانند و بعد حالش بهتر می‌شود و بعد همان وسط برفها معلم می‌میرد و ببینید انسان گاهی وقتها نگاه می‌کند یک معلم نهضت سوادآموزی برای حقوق گرفتن چون برای حقوق گرفتن اگر باشد آدم این کار را نمی‌کند با اینکه حقوقش ماهی هزار تومان است در روستایی استان خراسان دلتنگ شاگردهایش می‌شود و انسان اینقدر استعداد دارد. این را بگذارید پهلوی دکترای حقوق که نشستند در بین الملل و حق فلسطین و افغانستان له می‌شود و هیچ سوزی، سوز یک معلم رشد یافته در جمهوری اسلامی آدم خوب است این‌ها را نمایش کند یعنی بی‌غیرتی دکترای حقوق که این همه ظلم به مستضعفین می‌شود هیچ نشانی از خودشان پیدا نیست، بی‌غیرتی متخصصین غیر مکتبی، آن را آدم نگاه می‌کند و سوز یک آموزشیار توی روستایی که وسط برفها جان می‌دهد و می‌گوید من دلتنگ شاگردهایم هستم.

انسان خیلی می‌تواند به خدا نزدیک شود. انسان خیلی می‌تواند ایثار کند!

خدا! به حق محمد آل محمد به ما توفیق دهد آنچه در درون داریم شکوفا و در راه رضای خدا صرف شود  
خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دارد.

«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»